بسم الله الرحمن الرحیم

بحث راجع به رمی جمرات بود.

فرمودند اگر کسی فراموش کند رمی جمرات را، فردا اول بیاید قضاء کند رمی جمرات روز گذشته را و بعد رمی جمرات امروز را اداء کند بنابر احتیاط واجب و قضاء را هم هنگام طلوع ‌آفتاب انجام بدهد، اداء را هنگام اذان ظهر.

مرحوم آقای خوئی فرموده است که البته ما از نظر فقهی قائل نیستیم به لزوم این احتیاط؛ چون دلیلی ما نداریم بر لزوم ترتیب و فصل بین قضاء رمی جمرات روز یازدهم مثلا و اداء رمی جمرات روز دوازدهم. دلیلی بر لزوم ترتیب و فصل بین این قضاء و اداء نداریم.

نفرمایید: مقتضای این که این قضاء رمی جمرات روز یازدهم هست و آن اداء اداء رمی جمرات روز دوازدهم است خود همین اقتضاء می‌کند ترتیب را. این را نفرمایید برای این که شما در نماز صبح اگر از شما فوت بشود می‌گویید حتما باید قبل از اداء نماز ظهر قضاء بکنیم؟ حالا بعضی از روایات فرمودند که اول قضاء کنید نماز صبح را بعد نماز ظهر را بخوانید، آن از باب مبادرت هست به قضاء نماز صبح و الا نماز ظهر باطل نیست اگر شما قضاء نکنی نماز صبح آن روز را. ترتیب به صرف این که زمان اداء یکی جلوتر از دیگری است ثابت نمی‌شود. زمان اداء نماز صبح قبل از زمان اداء نماز ظهر است اما زمان قضاء نماز صبح است باید قبل از اداء یا قبل از قضاء نماز ظهر باشد؟ این دلیل ندارد. پس ما دلیلی نداریم که قضاء رمی جمرات روز یازدهم باید قبل از اداء رمی جمرات روز دوازدهم باشد. و همین‌طور دلیلی بر لزوم فاصله انداختن بین این قضاء و این اداء نداریم.

بله، ما در روایت صحیحه راجع به کسی که رمی جمره روز دهم را انجام نداد، عرض له عارض، فلم یرم حتی غابت الشمس، داریم امام فرمود یرمی اذا اصبح مرتین، مرة لما فاته و الاخری لیومه الذی یصبح فیه و لیفرّق بینهما یکون احدهما بکرة و هی للامس و الاخری عند زوال الشمس. ولی این در مورد قضاء رمی جمره روز دهم است با قضاء رمی جمرات روز یازدهم و رمی جمره عبقه روز عید جزء حج است و حسابش با رمی جمرات روزهای دیگر فرق می‌کند نمی‌شود الغاء خصوصیت بکنیم از مورد روایت به مورد بحث که می‌خواهد قضاء بکند رمی جمرات روز یازدهم را در صبح روز دوازدهم. اینجا نمی‌توانیم بگوییم که هنگام طلوع آفتاب برو قضاء کن رمی جمرات روز یازدهم را و هنگام اذان ظهر اداءً رمی جمرات روز دوازدهم را انجام بده. الغاء خصوصیت نمی‌شود کرد.

آقای خوئی یک وجه دیگری هم فرمودند که اصلش را از ریاض گرفتند. و آن این است که آقا! همین صحیحه، صحیحه عبدالله بن سنان یک قیودی دارد که اصحاب حمل بر استحباب کردند. و لیفرق، تعبیر این هست، یرمی اذا اصبح مریتین مرة لما فاته و الاخری لیومه الذی یصبح فیه و لیفرق بینهما یکون احدهما بکرة و هی للامس و الاخری عند زوال الشمس. اصحاب فصل به این مقدار را لازم نمی‌دانند که قضاء رمی جمره عقبه روز دهم هنگام طلوع آفتاب بریم بجا بیاوریم و اداء رمی جمره روز یازدهم را هنگام اذان ظهر. اصحاب این را حمل بر استحباب کردند. و ما دو تا امر مستقل که نداریم بگوییم یکی حمل بر استحباب شد دیگری ظهور در وجوب دارد. یک امر است. نمی‌شود تبعیض کرد. وقتی یک امر شدیم که آقا! شما قضاء رمی جمره عقبه را هنگام طلوع آفتاب بجا بیاورید و اداء رمی جمرات روز یازدهم را هنگام اذان ظهر، این امر حمل بر استحباب شد، ما دیگر امر جدایی به ترتیب بین این قضاء و اداء و یا لزوم فصل بین این اداء و قضاء که نداریم تا این امر مستقل را حمل بر وجوب بکنیم.

و این اشکال، اشکال واردی هست. تقریب این اشکال این است که یک وقت ما ظهور مستقلی داریم در امر به طبیعت. می‌گوییم اگر قیدی را حمل بر استحباب کردیم دلیل نمی‌شود که این امر به طبیعت را هم حمل بر استحباب کنیم. اما یک وقت دلالت یک خطاب بر امر به اصل طبیعت از باب دلالت التزامیه است. مثل این که مولی بگوید شب ماه رمضان،‌ شب اول ماه رمضان، به زید افطاری بده، و من می‌دانم افطاری دادن به زید واجب نیست. اما احتمال می‌دهم افطاری دادن به یک مؤمن بطور عام، واجب باشد. دلالت این که افطاری بده به زید بر امر به افطاری دادن به یک مؤمن از باب دلالت التزامیه است.

البته اصطلاحا باید تعبیر بکنیم دلالت تضمنیه تحلیلیه است. مثل این که شما می‌گویید زید در خانه است. دلالت تضمنیه تحلیله‌اش این است که انسان در خانه است منتها انسان در ضمن زید. جسم متحرک در خانه است، جسم متحرک در ضمن زید. و هکذا. این می‌شود دلالت تضمنیه تحلیله. با دلالت التزامیه اصطلاحا فرق می‌کند. دلالت التزامیه این است که من وقتی می‌گوید زید در خانه است مدلول التزامی‌اش این است که بابایش هم در خانه است چون زید از بابایش جدا نمی‌شود. این می‌شود دلالت التزامیه. اما وقتی می‌گویم زید در خانه است معنایش این است که انسان در خانه است این می‌شود دلالت تضمنیه تحلیلیه یعنی انسان در ضمن زید. و قطعا دلالت تضمنیه تحلیلیه حجت نیست بطور مستقل. در ضمن همان دلالت مطابقیه حجت است.

[سؤال: ... جواب:] روایت از اول گفت که یرمی اذا اصبح مریتین مرة لامسه و مرة لیومه. ... تا اینجا که مشکلی نداریم. بعد می‌فرماید و لیفرق بینهما. این ظاهر تفریق بینهما تفریق به این نحو است... اصل ترتیب که مسلم مدلول تضمنیه تحلیلی است چون مستقل ذکر نشد ترتیب. از این که فرمود اول طلوع آفتاب قضاء کن رمی جمره عقبه را و هنگام اذان ظهر اداء کن رمی جمرات روز یازدهم را ما ترتیب را فهمیدیم. ترتیب که مدلول تضمنیه تحلیلی است. تفریق هم بعید نیست که مدلول تضمنیه تحلیلی باشد؛ چون ظاهر و لیفرق بینهما یرمی بکرة لامسه و عند زوال الشمس لیومه این ظاهرش این است که توضیح همان و لیفرق بینهما است. یک امر مستقلی نیست. ... مشهور فصل را معتبر نمی‌دانند به مقدار این که یکی اول طلوع آفتاب باشد و دیگری هنگام اذان ظهر. صاحب جواهر که تصریح می‌کند می‌گوید مشهور قائل شدند به استحباب. تعبیر شاید بالاتر از این تعبیر مشهور باشد. اصحاب قائل شدند به استحباب.

ما یک وجه دیگری به ذهن‌مان می‌آید برای لزوم ترتیب بین قضاء رمی جمرات روز یازدهم و اداء رمی جمرات روز دوازدهم و فصل بین این دو به مقدار یک ساعت نه بیشتر. آن وجه این است که در صحیحه معاویة بن عمار دارد که رجل نسی ان یرمی الجمار حتی اتی مکة قال یرجع فیرمیها، این آقا کلا رمی جمار را فراموش کرده در این روزها، قال یرجع فیرمیها یفصل بین کل رمیتین بساعة، فاصله بیندازد بین رمی جمرات هر روز به یک ساعت. ما استظهارمان این است که این ظاهرش این است که به ترتیب روزها قضاء بکند و بین رمی جمرات روز یازدهم که قضاء می‌کند با رمی جمرات روز دوازدهم که قضاء می‌کند یک ساعت فاصله بیندازد. ما استظهارمان این است.

[سؤال: ... جواب:] یرجع فیرمیها. ظاهر یرجع فیرمیها یعنی به همان شکلی که بود رمی می‌کند، یفصل بین کل رمیتین بساعة، و بین دو رمی جمرات یک ساعت فاصله می‌اندازد، بعید نمی‌دانیم این مطلب را و استظهارمان این است که یعنی به همان ترتیب بیاید رمی جمرات بکند؛ یعنی اول برای روز یازدهم، و با فاصله یک ساعت برای روز دوازدهم رمی جمرات بکند.

البته این مطلبی که ما استظهار کردیم بر فرض تمام بشود در جایی است که همه این رمی‌ها قضایی است. چون دارد که حتی اتی مکة. تمام این رمی‌ها قضایی است. ولی بعید نیست عرف الغاء خصوصیت بکند از دو تا رمی قضایی به یک رمی قضایی و یک رمی ادائی.

اما اگر شما می‌خواهید اشکال بکنید، یک اشکال این است که مشهور به همین هم ملتزم نشدند. مشهور در قضاء رمی جمرات حتی به فصل بینهما بساعة هم ملتزم نشدند و حمل بر استحباب کردند.

علاوه بر این‌ها ممکن است شما مناقشه بکنید در استظهار ما. بگویید یفصل بین کل رمیتین بساعة فصل را می‌فهماند اما ترتیب را نمی‌فهماند. البته ما بعید نمی‌دانیم عرف از این ترتیب را هم بفهمد. ولی جای این شبهه هست که کسی بگوید نه آقا! قضاء دو روز رمی جمرات، حالا اصلا چه لزومی دارد که نیت بکند آن اولی برای روز یازدهم دومی برای دوازدهم؟ بله، اصل فصل بینهما بساعة را ما فهمیدیم. ولی انصاف این است، لایبعد ان یقال به این که ظهور این تعبیر در لزوم ترتیب هم هست.

[سؤال: ... جواب:] بعید نیست اطلاق داشته باشد. رجل نسی ان یرمی الجمار حتی اتی مکة. فرض این است که رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم را هم فراموش کرده بوده. ما به لحاظ رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم حساب کردیم که استظهارکردیم یفصل بین کل رمیتین بساعة یعنی اول قضاء کند رمی جمرات روز یازدهم را، با یک ساعت فاصله قضاء کند رمی جمرات روز دوازده را.

اما این که مراد از ساعت چی هست در مسئله بعدی می‌پردازیم به آن ان شاء الله.

مسئله 435: من نسی الرمی فذکره فی مکة، کسی که رمی جمرات را فراموش کند و در مکه یادش بیاید، آقای خوئی فرموده تا در مکه است و لو بعد از ایام تشریق برگردد منی. خلوت، هیچکس نیست، بیاید قشنگ رمی جمرات بکند برود دنبال کارش. و اذا کان یومین و اگر فراموش کرده رمی جمرات دو روز یا سه روز را فالاحوط احتیاط واجب این است که فاصله بیندازد. بین رمی جمرات دو روز بساعةٍ، یک ساعت فاصله بیندازد. و اذا ذکره بعد خروجه من مکة، اگر از مکه آمد بیرون، در راه جده است، حالا نفرمایید که آقا! نمی‌تواند برگردد بلیط هواپیما دارد، نه؛ فرض کنید که اصلا اهل عربستان است و هیچ مشکلی ندارد برگردد مکه، امام فرمود که لازم نیست برگردد. آقای خوئی هم بر اساس او می‌فرمایند که لم یجب علیه الرجوع. از مکه آمدی بیرون یادت آمد رمی جمرات را بجا نیاوردی دیگر لازم نیست برگردی. سال دیگر اگر خودت آمدی قضاء بکن، نیامدی یک نائب بگیر قضاء بکند.

دلیل این مطلب صحیحه معاویة بن عمار است عن ابی عبدالله علیه السلام قلت له رجل نسی ان یرمی الجمار حتی اتی مکة قال یرجع فیرمیها یفصل بین کل رمیتین بساعة قلت فاته ذلک و خرج قال لیس علیه شیء. چیزی بر او نیست.

آقای خوئی فرمودند که قلت فاته ذلک و خرج در مورد کسی است که بعد از خروج از مکه یادش آمد امام فرمود لیس علیه شیء. بنده فکر می‌کنم که نه؛ این اطلاق دارد. فاته ذلک و خرج ممکن است قبل از خروج از مکه یادش آمد، اما نرفت قضاء کند رمی جمرات را، تا این که از مکه آمد بیرون به سمت شهر خودش می‌خواهد برود، چه اشکالی دارد بگوییم لیس علیه شیء؟ دیگر واجب نیست برگردد برای رمی جمرات. ولی تا مکه بود واجب بود برگردد و اگر عالما عامدا یا جاهلا مقصرا برنگشته باشد عصیان کرده. اما مهم این است که الان دیگر تکلیف ندارد. چرا آقای خوئی مختص کرده این جمله را به آن کسی که ذکره بعد خروجه من مکة؟

[سؤال: ... جواب:] لاشیء علیه یعنی لایجب علیه ان یرجع. ... چرا با عمد نمی‌سازد؟ با جهل تفصیلی می‌سازد یا نه؟ می‌سازد.

راجع به این که بل یقضیه فی السنة القادمة بنفسه او بنائبه در این روایت چیزی نیست. و لذا این ظاهرا همان احتیاط واجبی است که ایکاش آقای خوئی تصریح می‌کرد بل یقضیه فی السنة القادمة بنفسه او بنائبه علی الاحوط. چرا؟ برای این که در این روایت که دارد که لیس علیه شیء، این روایت که ندارد که سال دیگر قضاء بکند.

[سؤال: ... جواب:] علی الاحوط دارد مناسک؟ ما اینجا ننوشتیم.

دلیل بر این مطلب که حالا می‌فرمایید عبارت دارد احتیاط، روایت عمر بن یزید است: من اغفل رمی الجمار او بعضها حتی تمضی ایام التشریق فعلیه ان یرمیها من قابل فان لم یحج رمی عنه ولیه فان لم یکن له ولیٌ استعان برجل من المسلمین یرمی عنه فانه لایکون رمی الجمار الا ایام التشریق.

سند این روایت در آن، محمد بن عمر بن یزید است که وثاقتش ثابت نیست و لذا نمی‌شود طبق این روایت فتوی داد. ولی متن این روایت این است که اگر کسی رمی جمرات را انجام نداد تا ایام تشریق گذشت، دیگر وقت رمی جمرات گذشته است، لایکون رمی الجمار الا ایام التشریق. پس چه بکند؟ با این که در مکه است. اما ایام تشریق گذشته است، دیگر فائده‌ای ندارد. اگر سال دیگر حج بجا آوردی خودت، قضاء کن رمی جمرات را. بجا نیاوردی سال دیگر حج، نائب بگیر. اگر این سندش خوب بود تعارض می‌کرد با آن صحیحه معاویة بن عمار؛ چون صحیحه معاویة بن عمار مفادش این است که تا در مکه هستی، که معمولا هم بعد از ایام تشریق در مکه هستند، تا در مکه هستی برگرد برای قضاء رمی جمرات، قدرمتیقنش بعد از ایام تشریق است چون نفر متعارف در زمان قدیم روز سیزدهم بود. سیزدهم اذان ظهر رمی جمرات می‌کردند تازه می‌آمدند یوم التحصیب، می‌آمدند در آن جایی که پیامبر نزول کرد در ابطح، آنجا مقداری می‌ماندند. معمولا این‌هایی که می‌آیند مکه و یادشان می‌آید رمی جمرات نکردند بعد از ایام تشریق است امام فرمود یرجع فیرمیها یفصل بین کل رمیتین بساعة. آن روایتی که می‌گوید ایام تشریق گذشت دیگر رمی جمرات قضاء ندارد امسال با این تعارض می‌کند.

ولی چون این روایت ضعیف السند است، روایت محمد بن عمر بن یزید، ما طبق صحیحه معاویة بن عمار می‌توانیم فتوی بدهیم تا در مکه هستی باید برگردی برای قضاء رمی جمرات و لو بعد از ایام تشریق. از مکه خارج شدی لازم نیست برگردی علی کلتا الروایتین. ولی طبق روایت محمد بن عمر بن یزید ما احتیاط می‌کنیم می‌گوییم سال دیگر اگر خودت آمدی قضاء کن رمی جمرات را نیامدی نائب بگیر.

این راجع به این بحث.

[سؤال: ... جواب:] بله، محمد بن عمر بن یزید با واسطه از عمر بن یزید نقل کرده. ... مقتضای حجت همین است. وقتی ما حجت داریم بر وجوب عود از مکه برای قضاء رمی جمرات، باید طبق حجت فتوی بدهیم. منتها فتوی دادن همه جا که لازم نیست. نسبت به سال آینده هم می‌توانستیم بگوییم لیس علیه شیء. اگر بعد از خروج از مکه یادت آمد دیگر هیچ، برو دنبال کارت، سال دیگر هم قضاء ندارد. اما دوست داشتیم احتیاط بکنیم که سال دیگر اگر خودت آمدی قضاء کن نیامدی نائب بگیر. احتیاط کردن یا احتیاط واجب کردن که جرم نیست که محاکمه بکنند انسان را بخاطر او.

اما راجع به یفصل بین کل رمیتین بساعة عرض کردم وجه این که آقای خوئی فتوی نمی‌دهد همین است که در جواهر و مانند آن گفتند مشهور قائل به وجوب فصل نشدند. ایشان هم می‌گوید حالا که مشهور قائل نشدند ما هم فتوی نمی‌دهیم. احتیاط واجب می‌کنیم.

راجع به این که ساعت چه مقدار است قبلا هم ما بحث کردیم، بعضی‌ها گفتند شصت دقیقه که این درست نیست. یک اصطلاح مستحدثی است. چندین قرن است این اصطلاح ولی مستحدث است و معنای لغوی ساعت قطعا این نیست. ممکن است شما بگویید شک داریم در نقل قبل از شرع و بعد از شرع ولی اینجا جای استصحاب قهقرایی نیست. استصحاب قهقرایی اگر درست باشد در لغت، در جایی است که شک در حدوث نقل داریم. نه علم به حدوث نقل و شک در تقدم و تاخر آن بر شرع کما صرح به فی الکفایة. و لذا ما اینجا علم به حدوث نقل داریم می‌دانیم معنای لغوی ساعت شصت دقیقه نیست. شاید در زمان شارع هم از این احتمال‌های ضعیف که شاید در زمان شارع هم‌طوری بوده به شصت دقیقه می‌گفتند ساعت ولی این ثابت نمی‌شود. و خود همین خیلی بعید است که زمان روایات شصت دقیقه را بگویند ساعت.

احتمال دوم که آقای زنجانی مطرح می‌کنند می‌گویند روایاتی داریم که ساعات اللیل اثنتا‌عشر ساعة و ساعات النهار اثنتاعشر ساعة.

ما مجموع این روایات را در جزوه آوردیم عمده‌اش روایت ابان است که بعید نیست که معتبره باشد. آقای زنجانی معتبره می‌دانند. عن ابی عبدالله علیه السلام ساعات اللیل اثنتاعشر ساعة و ساعات النهار اثنتاعشر ساعة. ایشان این‌طور می‌فرمایند. پس ساعت می‌شود یک دوازدهم روز اگر در روز بکار برود. یک دوازدهم زمستان با تابستان فرق می‌کند.

احتمال سوم آنی است که ما استظهار می‌کنیم وفاقا للسید الخوئی و الشیخ الاستاد و السید السیستانی که می‌گوییم ساعت یعنی برهة معتد به من الزمان. ما در استعمالات در روایات داریم، امام بین دو سخن‌شان سکت ساعةً. یعنی یک دوازدهم روز؟ ؟؟ رأسه ساعة. نکس رأسه ساعة. این‌ها در روایات است. مرّ بنا المفضل و انا و ختنی نتشاجر فی المیراث فوقف علینا ساعة ثم قال تعالوا الی المنزل فاتینا فاصلح بیننا باربعمأة درهم. بعد گفت که این‌ها پول‌های من نیست؛ پول‌های آقا است که برای صلح بین شیعه در اختیار من گذاشته. یا در روایت علی بن جعفر داریم الرجل یخطئ فی قراءته هل یصلح له ان ینصت ساعة و یتذکر؟ مقداری فکر کند یادش بیاید؟ قال لاباس. در یک روایتی داریم، موثقه زراره: هل یجوز ان یتمتع الرجل من المرأة ساعة او ساعتین قال الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما و لکن الیوم و اللیلة و اشباه ذلک. متعه که می‌کند نگوید متعت نفسی ساعة. حالا ساعت امروز عیب ندارد. ساعت زمان ائمه. الرجل هل یجوز ان یتمتع الرجل من المرأة ساعة او ساعتین؟ فقال الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما. یعنی مشخص نیست. پس ظهور عرفی نداشت ساعت در یک دوازدهم روز.

[سؤال: ... جواب:] الساعة و الساعتان لایوقف علی حدهما. ... عمده عرض ما این است که در روایت آمده: ساعات اللیل اثنتا عشر ساعة دلیل نمی‌شود که ظهور عرفی ساعت هم در این باشد. و لذا ظهور عرفی ساعت در مدت و برهه‌ای از زمان است.

بله، در بعضی از روایات داریم نصف ساعة. ممکن است کسی به نفع آقای زنجانی بفرماید نصف ساعة معنایش چیه؟ اگر ساعت معنایش برهة من الزمان [است] نصف ساعت معنایش چیه؟ می‌گوید صیام یوم غدیر خم یعدل صیام یوم الدنیا، بَه بَه، یغتسل عند زوال الشمس من قبل ان تزول مقدار نصف ساعة. در مصباح متهجد هم شیخ طوسی می‌گوید من صلی فی هذا الیوم، 24 ذیحجة، رکعتین قبل الزوال بنصف ساعة شکرا لله، ممکن است کسی بگوید اگر ساعت شد برهة من الزمان پس نصف ساعت چیه؟

می گوییم ساعت یعنی یک برهه معتد به از زمان. نصف ساعت یعنی برهه غیر معتد به.

[سؤال: ... جواب:] حالا حدودا نیم ساعت معتد به است. ... حالا ممکن است کل شیء بحسبه. مثلا اگر گفتند ؟؟ رأسه ساعة یا در نماز یسکت ساعة، ؟؟ ساعة تناسبش با مقدار کمتری هست. ... معتد به بحسب موارد. فصل بین دو تا آیه در نماز معتد به آن خیلی کم است. اما اگر بگویند فصل معتد به بین رمی جمرات، دو دقیقه بایستد آنجا بگوید این معتد به است؟ این عرفی نیست.

اگر هم شک بکنیم معنای ساعت چیه، شبهه مفهومیه است. برائت جاری می‌کنیم از وجوب بیشتر از همان برهه عرفیه از زمان. این که یک ساعت صبر کنیم به آن معنایی که آقای اراکی در ذهنم هست که می‌فرمود شصت دقیقه یا به آن معنایی که آقای زنجانی می‌فرمایند یک دوازدهم روز، این اصل برائت از آن جاری می‌شود.

مسئله 436: المریض الذی لایرجی برئه یستنیب لرمیه.

ظاهر ادله نیابت انصراف دارد به کسی که عاجز هست از صرف الوجود واجب اختیاری. المریض یصلی جالسا یعنی عاجز از نماز ایستاده در تمام وقت. المریض یرمی عنه، یعنی عاجز از رمی مباشری در تمام روز. و لذا اگر شما ناامید هم باشید از بهبودی از آن تبی که دارید، تب شدیدی که خدایی‌نکرده دارید در ایام منی، نائب گرفتید، بعد اتفاقا کسی آمد دارویی به شما داد خوب شدید، باید بروید اعاده کنید آن رمی را. چون کشف می‌شود که شما موضوع برای استنابه نبودید، عاجز از صرف الوجود نبودید. پس اگر فردایش متوجه بشوید که آقا من دیروز بعد از ظهرش می‌توانستم بروم، خلوت بوده جمرات، درست است که من مریضم، ازدحام مشکل برایم درست می‌کند، اما بعدازظهر گفتند خلوت بوده رمی جمرات پس کشف می‌شود روز گذشته بعدازظهر قادر بودی، پس آن نائبی که گرفتی رفت برای شما رمی جمرات کرد، در زمان و در حالی بود که شما قادر بر صرف الوجود مباشرت در رمی جمرات بودی، امر نداشتی به استنابه، باید قضاء کنی.

مگر خوف بیماری تا غروب آفتاب ادامه داشت و خوف بیماری موجب حرمت رفتن به جمرات بود برای شما، ضرر مهم و محرّم، خوفش هم منجز است، آن وقت عجز شرعی پیدا می‌کردید از رمی جمرات. ولی نه؛ اگر عجز شرعی نداشتید، فکر می‌کردید که شلوغ است جمرات، نائب گرفتید فردا گفتند جایت خالی دیروز بعدازظهر... بعضی‌ها بیکارند می‌آیند موضوع درست می‌کنند برای دیگران، جایت خالی بود خلوت بود، همین جایت خالی، می‌گویی این بیچاره مجبور می‌شود قضاء کند رمی جمرات دیروز را.

یک مسئله‌ای هم در اینجا هست بگویم. وارد بحث محصور و مسدود می‌شویم ان شاء الله از فردا. و آن این است:

آقای خوئی و آقای سیستانی و استاد قدس سره می‌فرمودند شما اول روز عاجزید از رمی جمرات مثلا، احتمال می‌دهید تا غروب آفتاب عاجز باشید، خدا پدر استصحاب استقبالی را بیامرزد. استصحاب استقبالی می‌گوید تا غروب آفتاب باقی است عجز شما از مباشرت در رمی جمرات. موضوع مشروعیت و جواز استنابه ثابت می‌شود. نائب می‌گیرد یک آقایی را می‌گویید رفتی آنجا برای من هم سنگ بزن. بعدش هم لحاف می‌کشید روی سرتان می‌گیرید می‌خوابید. هر کی راجع به رمی جمرات و این‌ها حرف زد که احتمال بدهد بگوید خلوت است و فلان، خلاصه حواس خودتان را پرت می‌کنید که نشنوید، کشف خلاف نشود. چه اشکالی دارد؟ حکم ظاهری است. کشف خلاف نشود مجزی است.

اما ما قبلا گفتیم این درست نیست. موضوع جواز استنابه این است که رمی ما بین طلوع الشمس الی الغروب غیر مقدور باشد. کسی که رمی بین طلوع شمس تا غروب آفتاب برایش غیر مقدور هست نائب می‌گیرد. آقا! شما الان می‌گویید ازدحام است؟ قبول. اگر فی علم الله بعدازظهر خلوت باشد صادق است که شما قادر نیستی امروز بر رمی جمرات ما بین طلوع الشمس الی غروبها؟ شما بالوجدان می‌توانی بگویی آقا من قادرم. شب نانوایی بسته است. شما قادری بر نان خرید فردا؟ بله، قادرم. من قادرم بر خریدن نان فردا. قید بزنید؛ خرید نان فردا. قادرم و لو الان نانوایی بسته است. رمی ما بین طلوع الشمس الی غروبها و لو نیم ساعت قبل از طلوع آفتاب مقدور من است چون چند ساعت که بگذرد هم حال من خوب می‌شود هم ازدحام برطرف می‌شود. قدرت بر یک فرد و لو در آخر وقت کافی است در صدق قدرت بر صرف الوجود و من همین الان هم شک دارم در قدرتم بر صرف الوجود. چرا را استصحاب کنم؟ من الان هم یقین ندارم. من الان یقین دارم به عجز از رمی الان. یقین ندارم به این که من عاجزم از رمی ما بین الحدین. و لذا این موضوع اثر شرعی حالت سابقه متیقنه ندارد.

از این بحث گذشتیم.

راجع به این که مبدأ شب و منتهای روز غروب آفتاب است یا زوال حمرة مشرقیه است ما وارد بحث مفصل نمی‌شویم. ما خودمان نظرمان این است که آخر روز استتار قرص است، غروب شمس است نه زوال حمره مشرقیه. ولی بحثش را اینجا نمی‌کنیم. وارد بحث محصور و مسدود می‌شویم از فردا ان شاء الله.